

بسم الله الرحمن الرحيم

سوریه، انقلاب و حزب

(ترجمه)

دعوت حزب التحریر در سوریه در سال‌های آغازینش تقریباً در سال 1955 آغاز گردید؛ از آن زمان تاکنون زندان‌های سوریه از جوانان حزب خالی نبوده است. این حزب در وقایع خونینی که در سال‌های 1979 - 1982 میلادی، در سوریه رخ داد، هیچ‌گونه سهمی نداشته است؛ زیرا فعالیت مادی خلاف روش کاری این حزب بوده و فعالیت آن مبتنی بر طریقه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تأسیس اولین دولت اسلامی می‌باشد. نظام سوریه در خزان سال 1999م یک کارزار گسترده از بازداشت‌های عده‌ای بسیاری از اعضای حزب در سوریه را راه اندازی نمود. همان‌گونه که در سال‌های 2004 و 2006 میلادی، دست کم دو بار دیگر نیز دست به بازداشت اعضای حزب زد.

حزب از بهار عربی و از اقدامات انقلابی در تونس، مصر، لیبی و یمن استقبال نمود. بر این باور بود که این وقایع به‌گونه خودجوش آغاز گردیده است... این اقدامات پیامدهای بسیار مثبتی داشت؛ زیرا مردم در آن زمان پرده ترس از حکام را دریده بودند. اغلب شعارهای مردم برگرفته از احساسات اسلامی بود. مردم بدون هیچ‌گونه ترسی از ظلم حکام، تکبیرگویان حرکت می‌نمودند و به همین دلیل این حرکت در تشویق مردم بسیار موفق بود؛ این تنها ویژه‌گی بود که این انقلاب را پاکیزه و مبارک ساخته بود. اما از طرف دیگر این تحرکات از روی احساسات با فریادهای عمومی شروع شد، که درهم کوبیدن این چنین حرکاتی برای قدرت‌های صاحب نفوذ بین‌المللی و مزدوران آن‌ها در سرزمین‌های اسلامی، بسیار ساده می‌باشد. بنابر این، قدرت‌های اروپایی و آمریکایی توانستند از طریق مهره‌های آموزش دیده خویش که در بین نیروهای انقلابی نفوذ کرده بودند، این انقلاب را مهار کنند. بدین وسیله توانستند از زیرساخت‌های نظام‌های حاکم در سرزمین‌های بهار عربی پاسداری کرده و ذریعه جراحی پلاستیکی چهره مهره‌های خویش، به نفوذشان تداوم بخشند.

هنگامی که انقلاب سوریه شعله‌ور شد، حزب برای رسیدن به هدف خود از این انقلاب نیز استقبال کرد؛ زمانی که متوجه شد انقلاب مردم سوریه، انقلاب مؤمنینی می‌باشد که ندای شان "لیبک یا الله... ای پروردگار آماده خدمت گذاری هستیم... و ما لنا غیرک یا الله... ای پروردگار ما کسی را جز تو نداریم..." در حالی که از یک طرف آمریکا برای جلوگیری از تأسیس دولت اسلامی در تلاش بود تا از طریق شورای ملی، ائتلاف ملی، هیئت‌های مذاکره کننده و سپس دولت مؤقت، رهبری را از مخالفان سکولار در خارج از کشور، بر آن‌ها تحمیل کند.

ده روز پس از انقلاب در شهر درعا حزب بیانیه‌ای را صادر کرد و در آن خواستار مقابله با نظام برای رهایی از شر و فاجعه آن شد. حزب از امت خواست تا خویشتن را برای به دست آوردن افتخار برپایی حاکمیت الله سبحانه و تعالی بر ویرانه‌های این نظام فاسد، وقف نمایند تا این که تغییرشان تغییری باشد که الله سبحانه و تعالی و رسولش صلی الله علیه وسلم دوست دارد، که در غیر این صورت الله سبحانه و تعالی تغییرشان را تغییر ناقصی خواهد گشتاند. حزب از امت خواست برای شمولیت در مسابقات اعلان خلافت اسلامی بشتابند، به جای گزینی حاکم مزدور دیگری مانند حاکم قبلی و به قانون اساسی دیگری مانند قانون اساسی قبلی، راضی نشوند، از بیگانه‌گان و از کفار در امور تغییرشان کمک نخواهند و به هیچ کس اجازه ندهند که در

خارج از این روند بنام‌شان صحبت کند. آری، حزب التحریر از انقلابیون خواست که خلافت اسلامی را اعلان کنند. اگرچه بسیاری از هواداران این جنبش انقلابی در سوریه از این درخواست حزب در همان روزهای نخستین انقلاب شگفت زده شده بودند، اما حزب هم‌چنان بر دعوت خویش اصرار داشته و دعوت‌اش را با راه‌اندازی راه‌پیمائی‌های مردمی گسترده دنبال می‌کرد؛ اقداماتی که تأثیر بسزایی در سمت و سوی دادن انقلاب به سمت هدف صحیح داشت؛ هدفی که عبارت بود از سرنگونی نظام با بنیه و اساسش و قطع ارتباط با غرب کافر و برپایی حاکمیت اسلامی ذریعۀ تأسیس دولت خلافت!

بیانات پی‌درپی حزب در مورد انقلاب سوریه بر مبنی اساسات ذیل ادامه داشت:

- استقبال از انقلاب؛
- تلاش مصرانه بر جهت‌گیری اسلامی انقلاب برای برپایی دولت خلافت؛
- هشدار مداوم از به سرقت رفتن انقلاب ذریعۀ توطئه‌گران بیگانه؛ کسانی که مخالفین سکولار و ملیت‌گرا را در خارج ایجاد کرده بودند؛
- رد مداخله نظامی خارجی.

شکی نیست که آنچه در سوریه اتفاق افتاده و در حال وقوع است، مبارزهٔ بین حق و باطل است، آن‌هم در زمانی که غرب و شرق به دلیل ترس از جهت‌یابی اسلامی انقلاب شام به سمت دولت خلافت، علیه این انقلاب دست از هیچ توطئه‌ای برنداشتند، جهت‌یابی اسلامی‌ای که حزب در آن نقش اصلی داشت. تاجای که این فعالیت‌ها توجه مردم و رسانه‌ها را جلب کرده بود. رسانه‌هایی که سعی در پیوست دادن حزب به فعالیت‌های مسلحانه داشتند، ادعا می‌کردند که حزب دارای یک جبههٔ نظامی می‌باشد، اما واقعیت این است که این حزب هرگز جبههٔ نظامی نداشته است؛ بلکه حزب نیروهای نظامی در حال فعالیت را به برگزیدن افکارش دعوت می‌نمود؛ طوری که هدف‌شان پس از سرنگونی نظام اعلام خلافت بر منهج نبوت باشد.

در پاسخ به پرسشی که امیر حزب، عالم جلیل‌القدر، شیخ عطاء ابن خلیل ابوالرشته در خصوص انقلاب سوریه و میزان دخالت حزب در آن صادر کرده است، چنین می‌گوید: «کار ما به همین صورت است. شیوهٔ کار ما در هیچ جایی که زمینهٔ فعالیت برای ما مساعد است، تغییر نکرده است... این واقعیتی می‌باشد که قبل از انقلاب‌ها، در جریان و پس از آن، ما هم‌چنان در آن قرار داشتیم. مگر این که شرایط انقلاب زمینه‌های گسترده‌تری ایجاد کرد تا مردم بدون هیچ‌گونه ترسی از سازمان‌های امنیتی به حق گوش دهند؛ همانطوری که در گذشته چنین بود و زمانی که ترس مردم از سازمان‌های امنیتی دور می‌شد. به همین دلیل است که امروز دیده می‌شود مردم ما را مورد توجه خویش قرار داده و به سمت ما روی آورده‌اند و همین دلیل ملاحظهٔ تو در خصوص افزایش بیش از قبل نفوذ و قدرت نرم مان در میان امت می‌باشد. اما اگر منظور تان از "دخالت در انقلاب" داشتن یک جبههٔ نظامی است، نه خیر این یک اشتباه است؛ زیرا ما هیچ‌گاه جبههٔ نظامی نداشتیم؛ نه قبل از انقلاب و نه بعد از آن! ما یک حزب سیاسی هستیم که مبدأ آن اسلام بوده، در مرحلهٔ دعوت فعالیت‌های مادی انجام نمی‌دهد؛ بلکه بیشتر به دنبال نصرت صاحبان قدرت است؛ کسانی که توانائی تأسیس دولت خلافت را دارند.»

هم‌چنان بود تا این که سازمان داعش ادعای اعلان خلافت نمود؛ اقدامی که سبب شد تا مفکورهٔ خلافت مخشوش شود، تاجای که نزدیک بود این مفکوره، به یک مفکورهٔ ستمگر علیه انقلاب سوریه تبدیل شود؛ اگرچه رسانه‌های مانند الجزیره و برخی

دیگر از رسانه‌ها، براین امر سرپوش قرار داده و فعالیت‌های حزب و نقش فعال آن را در انقلاب، نادیده گرفته و افکار عموم را به یک تحول دموکراتیک، به ایجاد دولت مدنی، موضوع آزادی و موضوعات نظیر آن معطوف می‌داشت. امیر حزب در صفحه رسمی خود در فیسبوک، برای بسیاری از پرسش‌کنندگان چنین پاسخی را ارائه داشت: «این اعلان خلافت از هیچ صحتی برخوردار نیست؛ زیرا هر سازمانی که بخواهد در جایی اعلان خلافت کند، حتماً می‌بایست که چنین کاری را بر اساس طریقه رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دهد. از طرفی باید این سازمان در آن مکان دارای اقتدار لازم باشد تا بتواند خود و امنیت‌اش را در داخل و خارج حفظ کند و این که می‌بایست آن مکان از عناصر دولت‌داری لازم برخوردار باشد... اما سازمان داعش از هیچ اقتداری در سوریه یا عراق برخوردار نبوده و توان این را نداشت که آرامش و امنیت‌اش را در داخل و خارج تأمین نماید؛ حتی کسی که برایش به عنوان خلیفه بیعت گرفته می‌شد، نمی‌توانست در سرزمینی که اعلان خلافت نموده در ملاء عام ظاهر شود؛ بل همان‌گونه که قبل از اعلان بود بعد از اعلان نیز در خفاء بسر می‌برد! بنابر این، اعلان خلافت از سوی این سازمان از هیچ معنی و مفهومی برخوردار نبود. خلافت اسلامی دولت عالی و با شکوهی می‌باشد که شریعت اسلامی طریقه تأسیس آن، چگونگی استنباط احکام آن در حاکمیت، سیاست، اقتصاد و روابط بین‌الملل را بیان نموده است... اعلان خلافت اعلان تبلیغاتی نیست که در وبسایت‌ها و یا رسانه‌ها بخش و نشرش کرد. اعلانی که ارائه شد یک اعلان پوچ بود که در واقعیت تنظیم الدوله (داعش) نه در اول و نه در اخیر هیچ تغییری را ایجاد نکرد و این سازمان قبل از اعلان و بعد از اعلان مانند سایر حرکت‌های مسلحانه دیگر یک حرکت مسلحانه باقی ماند.»

حتی امیر حزب در ادامه سخنان خویش گفت: «چیزی که در این زمینه باید در خصوص آن مکتبی داشت، ترس از پیامدهای منفی این اعلان نسبت به مفکوره خلافت از نگاه افراد ساده نگر بود، از نگاه این‌گونه افراد مفکوره خلافت از جایگاه و اهمیت والای آن به یک مفکوره خام و بی‌بنیان تنزل نمود؛ مفکوره‌ای که ناشی از احساسات آشفته برخی افراد است؛ زیرا یک نفر در یک ساحه و یا میدان و یا در یک دهکده می‌ایستد و اعلان می‌کند که اولیفته است؛ سپس در گوشه چنین فکر می‌کند که بهترین کار را انجام داده است! از مواردی که علامت استفهام را در اخیر زمان‌بندی این اعلان قرار می‌دهد، نبود اقتدار واضح صاحبان این اعلان می‌باشد؛ اقتداری که از امنیت داخلی و خارجی دولت پاسداری کند؛ در حالی که این اعلان فقط در صفحات فیسبوکی و در کانال‌های خبری ارائه گردیده بود و بس.»

اعلان تأسیس خلافت به وسیله سازمان داعش در آن زمان مشکوک و اعلانی برای تحریف مفکوره خلافت در اذهان کسانی بود که به دعوت‌گران واقعی محبوبیت قابل توجهی پیدا کرده بودند؛ زیرا این اعلان چیزی نیست جز حلقه جدیدی از یک سری اعمال هدفمند برای از بین بردن پروژه خلافت، پس از آن که اوضاع انقلابی در سوریه شدیداً خواستار خلافت و پروژه سکولاری در آن در حال نابود شدن بود، عده‌ای بسیار اندک و غیر قابل توجه بودند که چنین واقعیتی را نمی‌داشتند.

علی‌رغم این که بسیاری از مردم نسبت به موضع حزب در مورد این اعلان مشکوک خلافت به وسیله داعش، شگفت زده شدند، برای کسانی که از نزدیک شاهد اوضاع بودند و هم برای کسانی که از دور امور را تعقیب می‌نمودند، حقانیت این موضع‌گیری حزب واضح شد. مخصوصاً پس از اعمالی که این سازمان انجام داد و در مخشوش‌سازی مفکوره خلافت سهم برجسته داشت! پس از جنگ خونینی که این سازمان با جبهه‌های مسلح دیگر از مخالفین نظام راه‌اندازی نمود، در حالی که نظام در مناطق تحت سیطره خود در امنیت و آرامش به سر می‌برد، پس از این که قضیه این‌گونه به نظر می‌رسید که در سوریه نظام جنایتکاری

می‌باشد که با راه‌اندازی یک جنگ شدید علیه مردمش می‌خواهد آنان را تحت سلطه و کنترل خود در آورد و پس از آن شعاری که به صدای بلند به گوش می‌رسید، این بود که نظام در حال جنگ جهانی علیه تروریسم است!

حزب توانست برنامه‌های آمریکا در سوریه را افشاء سازد؛ علی‌رغم این که برخی از موضع‌گیری آمریکا در قبال انقلاب سوریه فریب خورده و گمان می‌نمودند که آمریکا در پهلوی انقلاب ایستاده و از آن پشتیبانی می‌کند؛ در حالی که آمریکا در واقع از نظام بعثی جنایتکارحمایت می‌نمود. برنامه آمریکا براساس موارد زیر بود:

- ایجاد مخالفین سکولار برای تحمیل راه‌حل آن بالای مردم تا با مردم همکاری نموده و بخشی از این راه‌حل باشند؛
- دور کردن "اسلام سیاسی" و مفکوره دولت اسلامی از اذهان مسلمانان و تغییر دادن جهت قطب‌نمای آن‌ها به سمت پذیرش یک دولت مدنی سکولار؛
- این که پروژه اسلامی آغوش محبوب مردمی خود را از دست دهد، با درگیر ساختن صاحبان‌اش به جنگ داخلی و به ارتکاب برخی از قتل‌های منفور و انجام اعمال دیگری که شرعاً مردود می‌باشند؛ اعمالی که مرتکب آن را محکوم می‌سازد؛ نه اسلام را و سپس از آن بهره برداری رسانه‌ای نموده و تا فرارسیدن زمان راه حل امریکایی، صدمه زن به پروژه اسلامی و رهایی از کسانی که این پروژه را راه‌اندازی نموده اند یک امر آسانی باشد؛
- ایجاد ارتش ملی جدیدی که از افسران سابق ارتش؛ کسانی که از ارتش جدا شده و مورد اعتماد آمریکا می‌بودند، باید ترکیب می‌شد؛ بر علاوه‌ای برخی از گروه‌های مسلح مخالف نظام که فریب وعده تغییر چهره نظام را خورده و واقعیت را بر آن‌ها پوشانده شده بود؛ کسانی که قول‌های را در خصوص به دست آوردن بعضی از دست‌آوردها دریافت نموده بودند. این هسته توان‌مندی بود که آمریکا برای تحمیل پروژه خود می‌خواست از آن استفاده کند؛
- ارسال نیروهای بین‌المللی مانند نیروهای که در افغانستان فرستاده بود، جهت همکاری در پاسبانی از روند سیاسی تحت حمایت خود و برای تثبیت حاکمیت جدید در سوریه و این که می‌بایست این نیروها دارای مأموریت‌های جنگی فعال می‌بودند، که از جمله مأموریت‌های شان جلوگیری از برپایی دولت خلافت و تمرکز بر نبرد با مسلمانان می‌بود؛
- تدارک و مدیریت از روند انتقال قدرت، به گونه‌ای که به این منظور هیئت حاکمه‌ای را ایجاد نماید که مجموعی از مزدوران‌اش در صف نظام و هم در صف مخالفین باشد.

حزب در برابر برنامه‌ها و توطئه‌های آمریکا هوشیارانه عمل می‌کند؛ برای ایستادگی در مقابل آن و برای خنثی‌سازی توطئه‌های آن، همواره در تلاش است که امت و انقلابیون را در این خصوص آگاه سازد. با وجود فشارها و آزارهای که حزب، حتی کسانی که ادعا می‌کنند از مخالفین نظام هستند، کسانی که در باطلاق پول‌های سیاسی کثیف گیرمانده و برای اجرای نقشه‌های آمریکا در سوریه، به خدمت نظام ترکیه قرار دارند. چنانچه هیئت تحریر الشام نقش پولیس ترکیه را در ادلب بازی کرد و فریادهای که نقش کثیف ترکیه را برملا می‌نمود خاموش ساخت؛ نقشی که انقلاب را در ادلب به وضعیتی که امروز در آن قرار دارد رساند. نزدیک به چهل جوان از حزب التحریر، همراهی تعدادی از متنفذین برجسته و دارای موقف اجتماعی در ادلب، حماة و حلب را دستگیر کرد. بنابر این، حزب از انقلابیون مخلص تقاضا می‌کند که از اطراف رهبرانی که به بیگانه‌گان وابسته می‌باشند، دور شده و در اطراف رهبران مخلص و پاک از هرگونه مفاسد گرد آین، تا این رهبران پاک یک شورای نظامی قوی و کارآمدی را

تشکیل دهند که آن‌ها را گردهم آورده و آن‌ها را به سمت نصرت، خیر و تقوی سوق دهد تا این دسته از رهبران انقلاب و اهل قدرت و اقتدار، برای تأسیس دولت خلافت به حزب التحریر و رهبری آن نصرت بدهند.

دسیسه و توطئه‌ی تمام دولت‌های مخالف انقلاب شام و تلاش‌شان برای بازسازی نظام بشار و تحمیل قانون اساسی سکولاری بر مردم سوریه می‌باشد و همان‌طور می‌خواهند تمام مخلصین را تروریست عنوان کرده و آن‌ها را از بین برده و دوسیۀ شان را بسته کنند... تمام هدف‌شان فقط جلوگیری از برپایی خلافت؛ فرضی که پروردگارشان آنان را بدان مکلف ساخته است، می‌باشد؛ دولتی که مظهر وحدت‌شان، منشأ قدرت‌شان و منبع عزت و غرورشان می‌باشد؛ دولتی که به تسلط دولت‌های غربی و کفار استعمارگر بر آن‌ها و به فجایع سرازیر شده بر مسلمانان در تمام سرزمین‌های اسلامی به چیزی که نتیجه نبود تنها حاکمیت شریعت الله سبحانه می‌باشد؛ دولتی که امت اسلامی را واحد و یکپارچه می‌گرداند. تنها راه چاره این است که دولت خلافت به عنوان دولت برتر در دنیا باز گشته، نظام اسلام را تطبیق و پیام هدایت و نور را به جهانیان حمل نماید.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ [قصص: 5]

ترجمه: ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

نویسنده: حامد عبد العزیز

21 شعبان 1441 هـ.ق

14 اپریل 2020 م

مترجم: علی مطمئن